

اصرار بر جهالت در تقابل به علم نماد جهل است

تأکید و پافشاری بر اصل و اصولیکه بر آن علم و آگهی کامل نداریم نمای ساده انگاری و سُبکسَریست.

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

سوره اسراء ۱۷ - جزء ۱۵

و(ای انسان) هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دل همه مسئولند.

علم: دانستن و یقین کامل، تشخیص و تمیز نمودنیکه هیچگونه اختلاف فیصدی در آن وجود نداشته باشد. (علم را می توان در مقایسه با سایر باورها (حدس، درک، احساس و. و ..) عام و در جوهر، بدون اختلاف دانست)

امر قاطعیکه آیه قرآن بر آن تأکید می گذارد اساسن این نکته است که: در آمریکا به آن علم و یقین کامل نداری پا فشاری و ایستادگی مکن و پیگیر آن مباش.

تذکر علم درین زمینه طوری گسترده و عام است که فراتر از تحدید و معین ساختن به یک پدیده خاص و زمان و مکان بوده می تواند.

ما می توانیم علم را بر مبنای قابلیت تجزیه آن بر منابع و سمت و سوی مختلف از دانش و یافته های مغز انسان تقسیم و تجزیه بداریم:

ببینید: زمانیکه از علم تخنیک یاد آوری می کنیم علی العجاله ما به دنیای تخنیکی می رویم که فهم و منطق عمل آن هم مختص به همان دنیای تخنیک است که عالمان و متخصصان آن ایجاد گر و صاحبان فهم و دانش آنند. در اینصورت هیچگاهی یک زراعت پیشه بدون کسب علم و دانش نمی توانند به آن جایگاه قرار گیرند و متخصص و کار شناس تخنیک شوند.

و بر همین قیاس: علم طبابت، علم جامعه شناسی، علم دفاع و حرب، علم ادبیات و هنر، علم زمین شناسی و هوا شناسی و. و. و.

همینکه منطق علم بمیان می آید خرافاتی از قبیل سحر و جادو و غیره و غیره که پایه اساسی علمی تأیید شده ندارند مشمول زعامت علم نمیگردد.

میخواستم عرض کنم زمانیکه انسان ذیعقل ایمان و ایقان بر قاطعیت علم می یابد، باورهای دیگری در راستای علم بر جایگاه خود از قبیل: درک، حدس، ظن و گمان و وقوف (واقف شدن و آگاه و باخبرگشتن)، معرفت و احساس قلبی و فکری همه در جزئیاتی از آموزه های علم قرار گرفته و بخشی از فهم و معرفت قرار میگیرند که مشمول عمومیت و اجزاء مباشر علم هستند. پس علم را می توان عام و اجزاء مشمول آن را که رُئب ماقبل محاسبه شوند متمم علم می شماریم. زمانیکه فهم و دانش مقدماتی و ذخایر تجارب همگانی صعود و به اوج برسد آنگاه کشفیات مجهولاتی بمیان می آید که ما در تداوم زندگی بشر از پدیده های مکتشف آن که محصول فیض علم است برخورداریم که بسا ازین دست آورد ها بخیر و سود بشر و بعضن هم در راه نابودی آن قوام می گیرد.

من درین جا میخواهم به نکته اشاره کنم که «علم» به ما می آموزد که حواس عریان و پنهان انسان ها با در نظر داشت فعالیت های طبیعی و همیشگی وظایف گوناگون و بر بنیاد مسئولیت های مختلفیکه دارند با تقسیمات فکری و کاری مأموریت بخصوصی را اجرا می کنند و در اجرای وظایف هر کدام مسئولند:

وظایف علم درین راستا:

ببینید: ما درک می کنیم و می فهمیم که گوشها و ظیفه مشخصی دارند که صداها را بما انتقال می دهند ولی در این امر اجرای وظیفه و شنواندن صدا مطرح و جرس صدا ما را آگهی داده اما به تشخیص آن نوبت نرسیده است و هر زمانیکه ما صدا را با همه کم و کیف و ماهیت حقیقی آن می شناسیم فیض علم و هوش و عقل است که سد مجهولات را می درَد و حقیقت را بما از ابتدا تا تکمیل شناخت کامل روشن می سازد.

و یا زمانیکه از چشم دید اجناس و اشیا توسط چشم مطلع می شویم: ابتدائی ترین مرحله کارکرد علم است که اجناس را بما رؤیت می دهد ولی هنوز معرفتی از اجناس و اشیا به ما مخابره نشده است و ما نمیدانیم اشیا و اجناسی که چشمهای ما دیده است یک کتله از سیاهی و توده منجمد است ولی نمیدانیم که او چیست؟

بلی زمانیکه از سیاهی و توده دیده شده تشخیص و شناختی صورت گیرد و ما آن را با کم کیف آن بشناسیم آنگاه وقوف و شناختی یافته ایم تا آن شی مجهول روشن شود و اگر در صدد و جستجوی علت آن برآییم که چطور و به کمک چی ما توده و سیاهی را با کوائف ظاهری و کیفیت درونی آن و وووو بطور شاید و باید شناخته ایم آنگاه مدلل میشود که اندوخته های علمی توسط عقل و فکر بما کمک کرده است تا آن مشکل نامعلوم را شناخته ایم.

برمیگردیم بر اصل مطلبیکه عنوان کرده ایم «آیه مبارکه قرآن» و بحث و سخن ما هم بر محوریت مقاومت و ایستادگی های نا فهمیده و فاقد علم و دانش بر همه پدیده های گفتاری، نوشتاری، فکری، و آنچه از مادیات و معنویات بوده است استوار شده می تواند: پا فشاری و تأکید بر موضوعاتی که در آن علم کامل و وقوف لازم نداریم جایگاه منطقی نداشته گویای سُبک سری و کم توجهی عقلانی خواهد بود.

زمانیکه ما باور کامل بر منفی بودن مقاومت و اصرار بیجا پیدا کنیم آنگاه معتقد میگردیم که هریکی از اعضای بدن و یا حواس ما که در ترکیب این امر بیجا (اصرار و سماجت) سهیم باشند مسئولیت مشترک داشته شریک مباشر پنداشته میشوند و در شراکت مباشر (چشم و گوش و قلب) هر کدام مسئولیت سهامی دارند. با تقدیم حرمت . سخی صمیم.